

مجموعه مقالات

# کرونا و عقلی علوم

به کوشش  
حسین شیخ رضایی



مجموعه مقالات  
کتابخانه ملی  
بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

مجموعه مقالات

# کرونا و عقلی علوم

به کوشش  
حسین شیخ رضایی



سرشناسه	شیخ‌رضایی، حسین،
عنوان و نام پدیدآور	مجموعه‌مقالات کرونا و علوم عقلی / به کوشش حسین شیخ‌رضایی.
مشخصات نشر	تهران: موسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران، ۱۴۰۰.
مشخصات ظاهری	۳۴۸ص.
شابک	۹۷۸-۶۲۲-۶۳۳۱-۲۱-۰
وضعیت فهرست‌نویسی	قیفا
موضوع	کروناویروس‌ها -- مقاله‌ها و خطابه‌ها
موضوع	Coronaviruses -- *Addresses, essays, lectures
موضوع	بیماری‌ها -- فلسفه -- مقاله‌ها و خطابه‌ها
موضوع	Diseases -- Philosophy -- *Addresses, essays, lectures
شناسه افزوده	مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران
شناسه افزوده	Muassasah-i Pizhūhishī-i Hikmat va Falsafah-i Irān
رده‌بندی کنگره	QR۳۹۹
رده‌بندی دیویی	۵۷۷/۲۵۶
شماره کتابشناسی ملی	۸۴۲۵۶۸۴
اطلاعات رکورد کتابشناسی	قیفا

### مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران

نشانی: تهران، خیابان نوفل لوشاتو، خیابان شهید آرکلیان، شماره ۴  
 تلفن: ۶۶۴۰۵۴۴۵ / ۶۶۴۰۵۴۴۴ / ۶۶۴۰۵۴۴۴  
[www.irip.ac.ir](http://www.irip.ac.ir)



## مجموعه‌مقالات کرونا و علوم عقلی

به کوشش حسین شیخ‌رضایی (عضو هیئت علمی مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران)

لیتوگرافی: نقش سبز

چاپ و صحافی: زعفران

کارشناس فنی چاپ: علی محمدپور

چاپ اول: ۱۴۰۰

تیراژ: ۵۰۰ نسخه

قیمت: ۱۲۰،۰۰۰ تومان

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۶۳۳۱-۲۱-۰

ISBN: 978-622-6331-21-0

حق چاپ و نشر محفوظ است

## فهرست

- یادداشت دبیر مجموعه / حسین شیخ‌رضایی ..... ۷
- یادداشت معاون پژوهشی مؤسسه / سید محمود یوسف‌ثانی ..... ۹

## مقالات

- نسبت «وظیفه» و «احساس / میل» در نظریه اخلاقی کانت (در باب امکان جمع میان کانتی بودن و لذت بردن از پرستاری از بیماران کرونایی) / مهدی اخوان ..... ۱۳
- کرونا و بازگشت انسان به خویشتن / شهین اعوانی ..... ۴۳
- کرونا به روایت عرفانی مولانا / شهرام پازوکی ..... ۷۱
- تأملی بر رابطه اجتماعی-سیاسی انسان‌ها در مواجهه با کرونا با رویکرد به نظریه «من و تو» ی مارتین بوبر / الناز پروانه‌زاد ..... ۹۹
- کرونا و پرسش فلسفی از ما / سید حسین حسینی ..... ۱۲۹
- «کرونا و بروس» به مثابه «مجهول خزیده» / نصرالله حکمت ..... ۱۴۱
- بیماری‌های عالم‌گیر / ترجمه امیرحسین خداپرست ..... ۱۵۹
- فتنه متناقض کرونا / سید موسی دیباج ..... ۱۷۷
- مرگ آگاهی در حکمت اشراق / غلامرضا زکیانی ..... ۱۹۱
- ویروس کرونا، قرنطینه: مؤمنان ادیان و «حساب مهربانی» / رضا کوهکن ..... ۲۲۵
- از بحران رابطه من با من تا بحران رابطه من با دیگری: مواجهه‌ای پدیدارشناسانه با دو سطح بحران ناشی از پاندمی کووید ۱۹ (کرونا) / حسین مصباحیان ..... ۲۴۱
- هراس از کرونا و ضرورت بازپرسش از «معنای زندگی» / شمس‌الملوک مصطفوی ..... ۲۵۹
- بحران کرونا و پرسش از وضع تکنولوژی و قدرت / علی اصغر مصلح ..... ۲۷۳
- کرونا و پرسش‌های معرفتی (کلام، اخلاق، فلسفه حیات) / اردشیر منصوری ..... ۲۸۱
- اپیدمی و تلقی انسان‌گرایانه از بیماری / محمد مهدی هاتف ..... ۲۹۵

## مصاحبه‌ها

- جنگ جهانی سوم بدون جنگ / گفت‌وگو با شاپور اعتماد ..... ۳۱۱
- بازگشت به بدویت؟ / گفت‌وگو با حسین شیخ‌رضایی ..... ۳۲۹

## یادداشت دبیر مجموعه

حسین شیخ‌رضایی\*

ماه می‌گذرد/ در انتهای مدار سردش/ ما مانده‌ایم و/ روز/ نمی‌آید.

هجراتی، احمد شاملو

آنچه در این مجموعه گرد آمده پاسخی است که جمعی از استادان علوم فلسفی و عقلی به فراخوان مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران دادند، در دعوت برای تأمل در باب پدیده‌ای شوم و جهانگیر که جهان را درنوردید، زندگی‌ها را گرفت، صور حیات را دستخوش تغییر کرد، نظام‌های باور را دگرگون ساخت، آدمی را به مرزهای زیست بدوی بازگرداند و دست‌کم در زمان نگارش این متن هنوز نشانه‌ای از عزیمتش به چشم نمی‌خورد؛ ویروس کرونا و همه‌گیری کووید ۱۹. در فراخوان مؤسسه آمد که: «گسترش جهانی ویروس کرونا و به دنبال آن قرنطینه، خانه‌نشینی و فاصله‌گذاری اجتماعی در ابعادی بی‌سابقه، سبب تغییر بسیاری از رویه‌ها و پیش‌انگاشته‌های بشری شده است. به همین دلیل، اندیشمندان رشته‌های مختلف به تأمل درباره ابعاد مختلف این پدیده در زمان حال و اثراتی که بر آینده حیات بشری خواهد گذاشت پرداخته‌اند. فیلسوفان و دیگر عالمان علوم عقلی در سطح بین‌المللی نیز شروع به تأمل‌ورزی درباره این پدیده کرده‌اند، چراکه آنان خود را همواره در کار تعریف و ارزیابی مفاهیم، اصول و ارزش‌های بنیادین زندگی بشر می‌دانسته‌اند. در ایران نیز شایسته است اکنون که چالش‌های فکری، معنایی و دینی فراوانی در ارتباط با این همه‌گیری مطرح شده است، اندیشمندان تأملات خود را در این حوزه مطرح و منتشر کنند».

پرسش‌های فراوانی از مواجهه با این پدیده در حوزه فلسفه و دیگر علوم عقلی قابل طرح است: آیا علوم عقلی در مواجهه با چنین پدیده‌ای سخنی برای گفتن دارند؟ آیا بحران‌های مشابه بحران فعلی در تاریخ اندیشه، هنر و علم نقاط عطفی مهم به حساب می‌آیند؟ آیا استدلال‌ها و برهان‌های عرضه‌شده در خصوص ماهیت امر متعالی، ارتباط انسان با آن، و نقش و ماهیت شرور در عالم پس از بحران فعلی نیازمند بازبینی و تجدیدنظرند؟ آیا بحران فعلی منجر به بازبینی در بنیان‌های فکری نظام‌های سیاسی و انواع حکمرانی خواهد شد؟ آیا ملاک‌ها و نظریه‌های رایج در فلسفه اخلاق برای به‌کارگیری در بحران فعلی از کفایت لازم برخوردارند؟ آیا فلسفه‌های وجودی می‌توانند در مواجهه با تنهایی، اضطراب و ملال ناشی از بحران فعلی به ما کمک کنند؟ آیا پس از بحران فعلی، نیازمند بازاندیشی در ماهیت برخی از مهم‌ترین مفاهیم زندگی انسانی (مانند آزادی، حریم خصوصی، دین، نظارت، اعتماد، بیماری، دیگری، تنهایی، مراقبت، معنویت، دعا، مرگ، امید و ...) هستیم؟ و ...

شاید بتوان یکی از آفات دانشگاهی شدن فلسفه و دیگر علوم عقلی را قطع ارتباط آنها با مسائل انضمامی جهان خارج دانست. گسستن این حلقه اتصال سبب می‌شود «اندیشمندان» در باب اموری بیندیشند که مابه‌ازایی در جهان خارج ندارند و «شهروندان» نیازی به عرضه مسائل ملموس خود به اندیشمندان علوم عقلی حس نکنند. موقعیت‌هایی مرزی مانند مواجهه با مرگ، بلایای طبیعی، بحران‌های اقتصادی و اجتماعی و همه‌گیری بیماری‌ها از جمله مواردی است که به شکلی طبیعی این اتصال را دوباره برقرار می‌کند و سبب می‌شود دانشگاهی و غیردانشگاهی در دغدغه‌هایی مشترک هم‌کلام و هم‌افق شوند. نوشته‌های این مجموعه تلاشی در راه رسیدن به این هم‌کلامی است؛ و البته طبیعی است که اندیشمندان علوم عقلی مسائل را در چهارچوب‌های مفهومی خود بررسی کنند و بکوشند موقعیت‌های پیش‌رو را با واژگان خویش توصیف نمایند.

خواندن مقالات و یادداشت‌های مجموعه حاضر از حیث دیگری نیز جالب‌توجه است. علی‌رغم وجود تنوع در نگرش‌های عرضه‌شده، از فلسفه پزشکی و فلسفه‌های آگریستانس و پدیدارشناسانه گرفته تا مطالعات اجتماعی علم و فلسفه سیاسی، آنچه دست بالا را در مجموعه حاضر دارد رویکردهای «عرفانی» و «معنوی» در معنای عام آن است؛ اینکه همه‌گیری کرونا نشان داده عقل آدمی زاد و علم او دچار غرور کاذب است، راه و روش جهان مدرن در بن خود دچار مشکلاتی اساسی است، و بازگشت به معنویت درس اصلی‌ای است که باید از این رویداد شوم گرفت. چه با این تلقی موافق باشیم و چه مخالف، دست‌کم مجموعه حاضر نشان می‌دهد میان مشتغلان به علوم عقلی در ایران چنین نگاهی غالب است، و این چهارچوب مشترکی است که آنان در دل آن به تفکر می‌پردازند.

\*\*\*

نگارنده بر خود لازم می‌داند از جناب آقای دکتر غلامرضا زکیانی ریاست محترم مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران، جناب آقای دکتر سید محمود یوسف‌ثانی معاونت محترم پژوهشی مؤسسه، جناب آقای دکتر حسین وفاپور معاونت محترم اداری و مالی مؤسسه، سرکار خانم دکتر فرشته کاظم‌پور که زحمات اصلی را در گردآوری مجموعه حاضر کشیدند و تمام استادانی که به دعوت ما پاسخ دادند برای به سرانجام رساندن این مجموعه تشکر و قدردانی نماید. امید است با برچیده شدن بساط کرونا در سطح جهانی و مصونیت همه انبای بشر در مقابل آن، این مجموعه یادگاری بماند برای آنان که چنین روزهایی را تجربه نکردند و بر سر جان خود نلرزیدند.

## یادداشت معاون پژوهشی مؤسسه

سید محمود یوسفسانی\*

اگر یکی از تعاریف فلسفه عقلانی اندیشیدن به مسائل بنیادین و اساسی انسان و جهان باشد، و اگر مسائل بنیادین اموری کلی و تا حد زیادی انتزاعی و تجربیدی باشند، طبیعی است که مسائل فلسفی در درجه نخست با حیات روزمره و مسائل جزئی و جاری زندگی ربط مستقیم کمتری داشته باشند و شاید یکی از وجوه تسمیه فلسفه به «علم کلی» نیز همین باشد.

شاید بتوان گفت یکی از موقعیت‌هایی که در آن فلسفه پای بر زمین مسائل جاری زندگی می‌گذارد و از او به‌جد خواسته می‌شود که چنین کند و به تأمل درباره اموری بپردازد که زندگی واقعی آدمی با آنها در ارتباط و درگیر است، آنجاست که بلیه‌ای عالم‌گیر و مشکله‌ای فراگیر در حیات بشری رخ می‌دهد و چنان ابعاد وسیع و آثار عمیقی بر جای می‌گذارد که آدمیان در توضیح و توجیه چرایی وقوع آن متحیر می‌مانند و در پی پاسخ و توضیحی برای اقناع اذهان و ضمائر خود نسبت به آن برمی‌آیند.

در این عرصه معمولاً دو نهاد بیشتر در معرض سؤال قرار می‌گیرند و از آنها توضیح و پاسخ طلب می‌شود، یکی دین و دیگری فلسفه. این توضیح هم بیشتر از جهت طلب علت غایی وقوع پدیده‌هاست، و گرنه بیان علت فاعلی قریب را همیشه علم بر عهده داشته است. طبیعی است که با توجه به تفاوت ماهیت این دو نهاد، پاسخ‌های آنها به مسائل نیز متفاوت باشد. پاسخ دین به طبع مبتنی بر اصول و مبانی خاصی است که از قبل در آن پذیرفته شده است و بر این اساس، گاه ممکن است پاسخ‌ها بدون تقید به هیچ‌گونه توضیح عقل‌پذیری ارائه شوند، چنان‌که تفکرات جبری و اشعری غالباً پاسخ‌هایی از این دست ارائه می‌کنند. فلسفه از این جهت موقعیتی دیگر دارد و از او چنان انتظار می‌رود که به هر روی پاسخی ارائه کند که عقل و اندیشه را اقناع کند و استدلال و تحلیل وجه شاخص

\* عضو هیئت علمی و معاون پژوهشی مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران. رایانامه:

yosefsani@yahoo.com



آن باشد، و البته روشن است که اجابت چنین توقّعی به مراتب دشوارتر و سهمگین تر است.

مجموعه حاضر که به مناسبت شیوع ویروس عالم گیر کرونا و پیامدها و تبعات فردی و اجتماعی آن فراهم آمده، حاصل تلاش و مساهمت مجموعه‌ای از استادان فلسفه است که به اهتمام و نظارت علمی آقای دکتر حسین شیخ‌رضایی و با پشتیبانی و حمایت مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران هیئت تألیف یافته است و اینک به محضر اندیشمندان و دانش‌وران ارجمند تقدیم می‌شود.

چنان‌که از عنوان کتاب پیداست، مجموعه مقالات فراهم آمده در این نوشتار از دیدگاهی عقلی و فلسفی بیماری یادشده و آثار آن را مورد بررسی قرار داده‌اند و هر کدام از زاویه‌ای خاص به موضوع توجه کرده‌اند. البته این بدان معنا نیست که موضوع تمامی مقالات مستقیماً مربوط به پاندمی کرونا باشد، چه گاهی این موضوع در بستری فراخ‌تر و تحت عناوین جامع‌تری بررسی شده است. امید است حاصل این سعی و کوشش فلسفی مورد استفاده جامعه علمی کشور و استادان و دانش‌پژوهان عزیز قرار گیرد.

سخت فرتیله و احساسی میل و نظریه اخلاقی کانت  
از باب گفتار جمیع میان گفتی بودا و کانت بود از  
از به ساری از بهار و فرتیله

نویسنده:

## مقالات

در این مقاله به بررسی و مقایسه فرتیله و کانت پرداخته می‌شود. فرتیله از دیدگاه اخلاقی، بر اساس احساسات و میل عمل می‌کند، در حالی که کانت بر اساس اصول عقلی و قواعد اخلاقی عمل می‌کند. هر دو فیلسوف به دنبال یافتن اصول اخلاقی هستند، اما روش‌های آن‌ها کاملاً متفاوت است. فرتیله معتقد است که اخلاق باید بر اساس نیازها و احساسات انسان بنا شود، در حالی که کانت معتقد است که اخلاق باید بر اساس قواعد کلی و عقلی بنا شود. این مقاله به بررسی این تفاوت‌ها و شباهت‌ها می‌پردازد و سعی می‌کند تا به این سوال پاسخ دهد که آیا می‌توان از دیدگاه فرتیله و کانت، اصول اخلاقی را استخراج کرد.

این مقاله در کتاب «فلسفه اخلاق» به چاپ رسیده است.

نویسنده: دکتر...

## نسبت «وظیفه» و «احساس / میل» در نظریه اخلاقی کانت (در باب امکان جمع میان کانتی بودن و لذت بردن از پرستاری از بیماران کرونایی)

مهدی اخوان\*

### چکیده

این جستار قصد آن دارد که به تحلیل یکی از مباحث پرمناقشه در اخلاق کانت بپردازد: میل و احساس در فلسفه وظیفه‌گرا-عقل‌گرایانه کانت چه جایگاهی دارد؟ کانت در بنیادگذاری متافیزیک اخلاق<sup>۱</sup> تصریح می‌کند که اگر ما صرفاً از سر میل و لذت به کاری اخلاقی دست بزنیم، هیچ ارزش اخلاقی ندارد. برای کانت، اولاً انگیزه در پس عمل اخلاقی اهمیت دارد و ثانیاً خاستگاه آن انگیزه باید ارادهٔ نیکی باشد که منطبق با قانون اخلاقی‌ای است که کانت در نظریهٔ اخلاقی خود برای صورت‌بندی آن تلاش می‌کند. کانت با این موضع خود از طرفی با نظریهٔ اخلاقی سلف بریتانیایی خود هیوم مخالفت می‌کند و از سوی دیگر، با نظریهٔ لذت‌گرایی اخلاف بریتانیایی خود. اما منتقدان کانت معتقدند که چنین اخلاق سرد و سختی در روابط اخلاقی واقعی جایی ندارد و نظریهٔ او به‌جای تبیین اخلاق انسان‌های واقعی، اخلاقی آرمانی - و شاید خیالی - را تقریر می‌کند. برخی منتقدان کانت این بخش اخلاق کانت را یکی از ناپذیرفتنی‌ترین اندیشه‌های او می‌دانند. که بنابر آن، گویی در جهانی زندگی می‌کنیم که در آن افراد هیچ دغدغهٔ شخصی در قبال ما ندارند و عمل اخلاقی را از سر احترام محض به قانون اخلاقی انجام می‌دهند، نه از سر هم‌دردی با ما. فی‌المثل، این اخلاق به پرستاری که به تیمار و ایثار در قبال بیماری کرونایی می‌پردازد توصیه می‌کند انگیزه‌اش باید صرفاً انجام وظیفه و عمل به قانون و تکلیف

\* دانشجویار گروه فلسفه دانشگاه علامه طباطبائی. رایانامه: [makhavan77@gmail.com](mailto:makhavan77@gmail.com)

اخلاقی باشد نه هیچ چیز دیگر. اما در عرف، ما آدمیان به کسانی که استعداد خاصی برای هم‌دلی و شفقت دارند به دیدهٔ تحسین می‌نگریم و ظاهراً این تحسین است که در اخلاقی بودن آنها (و ارزش‌گذاری عمل آنها) دخیل است. اما آیا اخلاق کانت با این رویهٔ تحسین ما سر‌ناسازگاری و مخالفت دارد؟

در این مقاله می‌خواهیم با تحلیل دقیق و مقایسه‌ای آثار اخلاقی گوناگون کانت به این پرسش پاسخ دهیم که آیا نظریهٔ اخلاقی او مخالف ارزشمندی عمل نیکوکارانه‌ای است که *از آن لذت می‌بریم*؟ آیا در نظریهٔ او عمل *از سر لذت‌طلبی هیچ ارزش اخلاقی ندارد*؟ به تعبیری دیگر، امیال آدمی در نگاه کانت چه جایگاهی در اخلاق دارد؟ آیا کانت در پی ریاضت‌طلبی اخلاقی است؟ آیا اخلاقی زیستن با لذت و خوش‌حالی ما مانع‌الجمع است؟ آیا باید مانع‌الجمع باشد؟ آیا می‌توان در پی عمل به نظریهٔ اخلاقی کانت از رفتار اخلاقی لذت هم برد؟ اگر کانت به شر ذاتی طبیعت آدمی معتقد باشد، اخلاقی زیستن به معنای جنگ و جدال دائمی با سرشت اوست؟ چرا کانت تصور می‌کند امیال به خودی خود ارزش اخلاقی ندارند؟ آیا ارزش اخلاقی عامل عمل اخلاقی در مقاومتی است که او در برابر تمایلات خود نشان می‌دهد؟

این جستار ضمن اشاره‌ای کوتاه به نظریهٔ اخلاقی کانت - آن قدر که به کار مسألهٔ ما می‌آید - به وجوه منفی و مثبت (وظیفهٔ غیرمستقیم ما در پرورش امیال هم‌دلانه، «احترام» به قانون اخلاق، میل ما به سعادت‌طلبی، کمک گرفتن از امیال در تعیین تکالیف جزئی و انضمامی) نگاه کانت به امیال و عواطف و احساسات در نظریهٔ اخلاقی‌اش می‌پردازد و سعی می‌کند امکان جمع نظریهٔ اخلاقی کانت را با احساس‌گرایی هیوم بررسی کند. برای این کار، باید سراغ آثار دیگر کانت غیر از *بنیادگذاری را بگیریم*، ضمن اینکه در همان *بنیادگذاری* توجه به قید «صرفاً از سر لذت» می‌تواند راه را برای نحوه‌ای تلفیق و آشتی میان اخلاق کانت و هیوم باز کند.

**کلیدواژه‌ها:** نظریهٔ اخلاقی کانت، هم‌دردی، وظیفه، ارادهٔ نیک، میل و احساس، احساس‌گرایی، عقل، هیوم.

### ۱. مقدمه و تحریر محل نزاع

وقتی به عیادت بیماری کرونایی می‌رویم، اگر به این فکر کنیم و به بیمار هم بگوییم یا به گوش بیمار برسد که این کار را صرفاً از آن‌رو که وظیفه ماست انجام داده‌ایم، نه از آن‌جهت که احساس هم‌دردی و مهر و عطوفتی به وی داشته‌ایم، آیا بیمار را نیازده‌ایم؟ دست‌کم در بنیادگذاری متافیزیک اخلاق، کانت مدعی است که این عمل ارزش اخلاقی ندارد. شاید هیچ چیز دیگری که از قلم کانت جاری شده با چنین حرارتی آماج انتقاد قرار نگرفته است. اکثر خوانندگان معتقدند او در سلب هرگونه ارزش اخلاقی از چنین اعمالی به خطا رفته است. پل گایر این چالش را از قول منتقدان کانت این‌گونه روایت می‌کند:

مثلاً فردریش شیلر کانت را چنین می‌فهمد: «یاری کردن دوستانم مایه دلخوشی من است، اما دریغ و افسوس که از این کار لذت می‌برم. هم از این‌روست که تیغ شک مدام دلم را می‌خلد: نکند من فرد با فضیلتی نیستم؟ بی‌تردید تنها طریق کسب فضیلت این است که لذت‌ها را به یک‌باره خوار شمارم. اما آن زمان که انجام وظیفه مرا غرق خوشی کند با بی‌زاری از خودم چه کنم» (به نقل از گایر، ۱۳۹۶: ۱۰۰).

مایکل استاگر در نقد کانت فردی را مثال می‌زند که از سر دوستی به عیادت دوست بیمارش می‌رود و نه از سر احساس وظیفه؛ احساسی که سبب می‌شود عیادت از دوستش هیچ ثمر اخلاقی [البته به زعم کانت] برای او نداشته باشد. برنارد ویلیامز مدعی است مردی که میان همسرش و غریبه‌ای بد اقبال - که هر دو در حال غرق شدن‌اند - جان همسرش را - نه از سر عشق، بلکه از برای وظیفه نجات می‌دهد - کاری انجام داده است که یک لحظه فکر کردن درباره آن هم زیاد است (گایر، همان: ۱۰۱-۱۰۰).

میلیکان معتقد است «در واقع، یکی از ناپذیرفتنی‌ترین اندیشه‌های کانت این است که عملی که از سر خیرخواهی محض، نه از سر احترام به وظیفه اخلاقی، انجام می‌شود هیچ‌گونه ارزش اخلاقی ندارد». به نظر او، «انسانیت و صمیمیت و گرمی (انسان‌دوستی و شوق) مربوط به اخلاق هیومی بسیار جذاب‌تر از

قانون پرستی تا حدی خشک کانتی به نظر می‌رسد. میلیکان در قالب استفهام انکاری می‌پرسد: «آیا ترجیح می‌دهید در جهانی زندگی کنید که هر کسی با شما با نیک‌خواهی حقیقی رفتار می‌کند، که طبیعتاً در آن صورت با لذات و آلام شما هم‌دردی می‌کند و بالطبع به‌نحوی خودانگیزته و از روی صرافت طبع عمل می‌کند، یا در جهانی که در آن افراد هیچ دغدغه شخصی در قبال شما ندارند، بلکه همه اعمال اخلاقی را از سر احترام محض به قانون اخلاقی انجام می‌دهند» (Millican, 2012, p125-126).

اما برای اینکه این چالش را در متن آثار کانت ردگیری کنیم بهتر است ابتدا به بخش مرتبط با نظریه اخلاق او اشارتی داشته باشیم.

## ۲. اشارتی به اخلاق کانت

کانت بخش نخست بنیادگذاری متافیزیک اخلاق را با این عبارت آغاز می‌کند که «هیچ چیز را در جهان و حتی خارج از جهان نمی‌توان در اندیشه آورد که بی‌قید و شرط نیک دانسته شود، الا اراده نیک» (کانت، ۱۳۹۴، فقرة ۳۹۳).<sup>۱</sup>

اراده خوب نه به دلیل نتیجه یا آثار خود یا شایستگی‌اش برای رسیدن به غایتی مطلوب، بلکه صرفاً به حکم اراده [ای که موجب آن شده] خوب دانسته می‌شود، یعنی فی‌نفسه خوب است و چون در نفس خویش نگریسته شود، از همه کارهایی که می‌تواند به سود هرگونه میلی و حتی به سود مجمرع میل‌ها انجام شود ارجمندتر به شمار می‌آید (کانت، همان، فقرة ۳۹۴).

علت خوبی اراده خوب حتی نیت و مقصود فرد نیز نیست. نیت در اینجا نتایج مد نظر فاعل است (هدف)، نه نتایج مترتب بر فعل [غایت] (گایر، ۱۳۹۶: ۷۸). کانت در ادامه این بخش، مدعیات خود را در قالب سه قضیه بیان می‌کند و شرح می‌دهد:

۱. فقط عملی ارزش اخلاقی دارد که از سر وظیفه (از برای وظیفه) باشد

(فقرة ۳۹۷).

۱. ارجاع به آثار کانت بر اساس شماره‌گذاری‌های کنار صفحه است.

۲. ارزش اخلاقی عمل به قاعده‌ای وابسته است که عمل بر آن مبتنی است، به موفقیت عمل در تحقق غایت و هدفی مطلق (فقره ۴۰۰).

۳. وظیفه ضرورت عمل کردن از سر احترام به قانون [اخلاقی] است. (فقره ۴۰۰).

نتیجه این سه قضیه آن است که هنگامی شخص وظیفه انجام کار A را دارد که اگر از سر احترام به قانون عمل می‌کند، ضرورتاً A را انجام می‌داد. ذیل قضیه نخست، کانت مفهوم و مراد خود از وظیفه را شرح می‌دهد. ارزش اخلاقی عمل و وظیفه وقتی محقق می‌شود که از همه کارهای مخالف وظیفه چشم‌پوشیم و سپس این مدعای پرمناقشه مدنظر این مقاله را مطرح می‌کند: فقط زمانی کاری اخلاقاً ارزشمند است که از سر وظیفه و بر مبنای اراده نیک باشد و بدیل‌های دیگر، همچون عمل از برای لذت بردن یا نظر به نتیجه‌ای داشتن، موجب ارزش اخلاقی عمل نمی‌شود. بنابراین نظر کانت:

این وظیفه ماست که اگر از دستان برمی‌آید نیکوکار باشیم. بسیاری کسانی که نهادشان چنان به مهر و هم‌دردی سرشته است که از ارزانی کردن شادی به مردم پیرامون خود لذت می‌برند ... ولی من می‌گویم که در اینجا چنین کاری، هر اندازه مطابق وظیفه و پسندیده باشد، هیچ‌گونه ارزش راستین اخلاقی ندارد ... (کانت، ۱۳۹۴، فقره ۳۹۸).

کانت سپس یک گام پیش‌تر می‌نهد و می‌گوید حتی کارهایی که در ظاهر مطابق وظیفه‌اند، ولی آدمیان هیچ تمایل<sup>۱</sup> مستقیمی به آنها ندارند و فقط آنها را به انگیزه

۱. رضا مصیبی توضیح دقیق و جامعی از اصطلاحات میل، خواهرش، نیاز و گرایش دارد. میل/Neigung در زبان کانت به معنای خواهرش حسی صرف نیست، بلکه نوع خاصی از خواهرش حسی است که از خصلتی تکرار شونده و خو گرفته برخوردار است [پررنگ از من]. مثلاً اگر کسی به مجرد دیدن خاویار ناگهان، و البته مشروط به اینکه خاویار را اساساً بشناسد، طالب خوردن آن شود، نمی‌توان میل به خوردن خاویار را در زبان دقیق کانت با مفهوم «میل» توصیف کرد. در طرف مقابل، اگر کسی به کشیدن سیگار خو کرده و به آن دلبستگی داشته باشد، یا اگر در بخش قابل توجهی از اعمال خود و نه فقط در شرایط خاص متصرف به دروغ‌گویی شود، آنگاه می‌توان از میل به سیگار کشیدن و دروغ گفتن سخن گفت. میل از نظر کانت از ضرورت ذهنی برخوردار است و اگر از ضرورت ذهنی قوی‌تری برخوردار شود به «نیاز» بدل می‌شود. البته کانت از گرایش/Hung هم سخن می‌گوید که مبنای درون‌ذهنی امکان یک میل است. کانت چنین مثال می‌زند که همه انسان‌ها مثلاً به مواد نشسته‌آور

میلی دیگر انجام می دهند، ارزش اخلاقی ندارند. اگر کاری که مطابق وظیفه است از سر وظیفه نباشد، بلکه از سر خودخواهی و منفعت طلبی باشد، از دایره اخلاق خارج می شود. به نظر کانت، الزام قانون اخلاقی بر آدمیان به این دلیل است که عاقل اند، نه به جهت اینکه مایل اند. مسأله ای که این ادعای کانت در باب اخلاق مطرح می کند آن است که نسبت دقیق میان میل (احساس) و وظیفه چیست؟ در مثال فوق و مثال های مشابه آیا فضیلت مندی و اخلاقی زیستن وابسته به این است که یگانه انگیزه فرد در عمل اخلاقی اش وظیفه شناسی - و به تعبیر کانت، اراده نیک - باشد و نه هیچ انگیزه دیگر؟ آیا این ادعای کانت به این معناست که ارزش اخلاقی عامل عمل اخلاقی در مقاومتی است که در برابر تمایلات خود نشان می دهد و هر چه عملی را با مشقت و کلفت بیشتری انجام دهد ارج و ارزش اخلاقی بیشتری دارد؟<sup>۱</sup>

البته منظور کانت از ارزش اخلاقی حقیقی عملی که از سر احساس وظیفه انجام گیرد این نیست که اعمالی که از سر تصور اشتباه وظیفه انجام می گیرند ارزش اخلاقی دارند. آئشمن افسر نازی در محاکمه اش برای نسل کشی نازی ها معتقد بود که همواره سعی داشته آنچه را اعتقاد داشته است وظیفه اش بوده انجام دهد. (آئشمن وظیفه اش را کاری می دانسته که متضمن کشتن افراد بی گناه بسیاری بوده است). در اینجا کانت پاسخ می دهد راهنمای او وظیفه نبوده، بلکه

---

«گرایش» دارند، هر چند بسیاری آن را نمی شناسند و تجربه نکردند، و به همین دلیل نمی توانند خواهشی و به طریق اولی میلی به آن داشته باشند. اما نکته مهم در فلسفه عملی کانت این است که در حیطه اخلاق، میل نماینده علیت طبیعی است و در مقابل، انگیزه ناب اخلاقی نماینده علیت مطلق آزادی است. - مصیبی، رضا در هوفه، اوتفرید، قانون اخلاقی در درون من، نشر نی ۱۳۹۲: ۱۰۵-۱۰۸) ۱. در کشف المراد علامه حلی (شرح تجرید الاعتقاد خواجه نصیر) در بحث معاد ذیل مسأله پنجم که به مباحث گوناگون در باب ثواب و عقاب می پردازد، دلیل استحقاق ثواب برای بندگان نیکوکار را مشقتی می داند که در طاعات وجود دارد (در مقابل نظر ابوالقاسم بلخی که چون تکلیف کردن ما آدمیان را در عوض شکرگزاری بر نعمت های الهی می داند، ثواب دادن به بنده در مقابل انجام تکلیف را تفضل خداوند می داند نه استحقاق. بنابر نظر او، خداوند نعمت هایی به ما داده و در مقابل تکالیفی از ما خواسته است، پس ما دیگر حقی برای گرفتن ثواب نداریم مگر فضل و لطف خدا). دست کم طبق این نظریه در کلام اسلامی، هر چه طاعتی مشقت بیشتری داشته باشد ثواب بیشتری دارد.



سلسله‌ای از احساسات شدیداً ناشایست بوده و این احساسات حاصل محیطی بوده که در آن رشد کرده است (Walker, 2012, 133).

بحث از انگیزه عمل اخلاقی دقیقاً همان نقطه افتراق اصلی نظریه اخلاقی هیوم و کانت است. چنانچه عنوان و محتوای کتاب کانت نشان می‌دهد، او در پی بنیاد گذاشتن اخلاق نه بر مبنای عواطف و میل و احساسات، بلکه بر قانون اخلاق است که خود ریشه در اراده نیک دارد. اما هیوم در مقابل نقش اصلی را در بنیاد اخلاق به احساس می‌دهد.

کانت پس از بیان ادعای خود در مورد انگیزه درست عمل اخلاقی در بنیادگذاری چهار مثال می‌زند: فروش کالا به کودک به قیمت مناسب، حفظ جان خودمان، نیکوکاری در حق دیگران، و سعادت‌طلبی؛ مواردی که در آنها هم انگیزه انجام وظیفه می‌تواند حضور داشته باشد و هم ممکن است میلی آن را همراهی کند. کانت در شرح مثال سوم می‌گوید:

این وظیفه ماست که اگر از دستمان برمی‌آید نیکوکار باشیم. از این گذشته، بسیاری کسان که نهادشان چنان به مهر و هم‌دردی سرشته است که بی‌انگیزه غرور یا خودپرستی، از ارزانی کردن شادی [به مردم] پیرامون خود لذت می‌برند و خرسندی دیگران را خوش می‌دارند، ولی من می‌گویم در اینجا چنین کاری، هر اندازه مطابق وظیفه و پسندیده باشد، هیچ‌گاه ارزش راستین اخلاقی ندارد، بلکه هم‌سنگ میل‌های دیگر آدمی مانند میل به احترام است که اگر با همراهی علت در جهتی به کار افتد که در واقع امر به سود همگان کند و مطابق وظیفه و در نتیجه شریف باشد، سزاوار ستایش و تشویق هست، ولی سزاوار ارج‌گزاری نیست (کانت، همان، فقرة ۳۹۸).

در ادامه، کانت برای تأیید مدعایش آزمایشی فکری<sup>۱</sup> را مطرح می‌کند: فرض کنیم فردی حس هم‌دردی ندارد و از مشکلات و رنج‌های دیگران متأثر نمی‌شود.

اگر این شخص کاری را با اینکه میلی ندارد صرفاً از روی وظیفه انجام دهد، این کار برای او ارزش راستین اخلاقی دارد.

وضع آن انسان دوستی را در نظر بگیرید که اندوه ذهنش را چنان تاریک کند که هر گونه حس هم‌دردی با دیگران را در او بکشد، و با آنکه هنوز توانایی فریادرسی به دیگران را در سختی و نامرادی داشته باشد، از مشکلات آنان متأثر نشود، زیرا ذهنش گرفتار مشکلات خویش است ... از این بالاتر، اگر طبیعت در دل کسی چندان حس هم‌دردی با دیگران به ودیعه نگذاشته باشد و اگر چنین کسی که از جهات دیگر فردی درست‌کار است، در خوی و خلق خونسرد و در برابر رنج‌های دیگران بی‌اعتنا باشد ... آیا باز چنین فردی در درون خود منبعی نخواهد یافت که به او ارزشی بیش از ارزش خلق و خوی نیکوکارانه ببخشد؟ (فقره ۳۹۸-۳۹۹)

کانت با پرسشی مدعایش را بیشتر تقویت می‌کند: اگر سرشت کسی را طبیعت انسان دوست نیافریده و خلق و خوی خونسرد نسبت به درد و رنج دیگران دارد، آیا باز چنین فردی وظیفه‌ای ندارد و منبعی برای عمل اخلاقی در درون خود نمی‌یابد؟

نظریه اخلاقی کانت دو وجه سلبی و ایجابی دارد. در ساحت سلبی، هر گونه اخلاق سعادت‌محور و میل‌بنیاد را نفی می‌کند و در بخش ایجابی، به طرح دیدگاه عقل‌بنیاد خود می‌پردازد.

### ۳. وجوه منفی اخلاق میل‌بنیاد در نگاه کانت

این پرسش که آیا کانت با بنیادگذاری اخلاق بر میل و عواطف مخالف است ظاهراً پاسخی بی‌مناقشه دارد. اما سخن در این است که آیا کانت در دوره‌هایی از اندیشه خود با احساس‌گرایان همراهی نداشته است؟ چرا کانت تا این حد با بنا کردن اخلاق بر احساس و عواطف مخالف است؟ آیا میل و عاطفه هیچ جایی در نظریه اخلاقی کانت ندارد؟ لازمه پاسخ به این سه پرسش دقت در همه آراء و آثار کانت است.

کانت در آثار دهه ۱۷۶۰ خود رگه‌هایی از احساس‌گرایی<sup>۱</sup> نشان می‌دهد. برای مثال، کانت در اعلان درس‌گفتارهایش برای ترم زمستانی ۱۷۶۵ تا ۱۷۶۶، یکی از تفاوت‌ها میان اخلاق و متفاوتیک را چنین خاطر نشان می‌کند:

تمایز میان خیر و شر در اعمال و داوری در باب درستی اخلاقی را به راحتی و به دقت می‌توان با استفاده از دل آدمی یعنی آنچه که احساس<sup>۲</sup> نامیده می‌شود و بدون ضرورت برهانی شرح و تبیین کرد. (به نقل از

(Wilson, Eric Entrican and Denis, Lara: 2018)

البته در همان اعلان او بیان می‌کند که قصد دارد به بسط و ایضاح تلاش‌های هرچند ناقص و معیوب شافتسبری<sup>۳</sup>، هاجسن و هیوم در کشف مبانی نخستین تمام امور اخلاقی بپردازد.

اگر بپذیریم که کانت صادقانه در تلاش برای آزمودن نسخه‌ای از احساس‌گرایی در دهه ۱۷۶۰ بود، باید گفت که این مرحله از تفکر او نه ادامه پیدا کرد و نه اقتباسی ساده از دیدگاه‌های شافتسبری، هاجسن و هیوم بود. اینکه او رویکرد این فلاسفه را «ناقص و معیوب» توصیف می‌کند، نشان از نارضایتی او از احساس‌گرایی دارد (Wilson, Eric Entrican, ibid). او در بخش اصلی نظریه اخلاقی خود که با بنیادگذاری آغاز می‌شود به نقد اخلاق سعادت‌نگر ارسطویی و نیز میل‌بنیاد هیومی می‌پردازد، بدون آنکه از این دو نام ببرد. با همه اهمیت که عواطف اخلاقی دارند، آنها نمی‌توانند اساس داوری‌های اخلاقی ما قرار گیرند. عواطف اخلاقی صرفاً احساسات ذهنی‌اند، نه داوری‌هایی عینی درباره اینکه چه باید بکنیم و چه نباید بکنیم (کانت، همان، فقرة ۴۶۰). مهم‌ترین نقدهای کانت بر احساس‌گرایی و بنیادگذاری اخلاق بر احساس چنین است.

---

1. sentimentalism  
2. sentiment  
3. Shaftesbury

۳-۱. دیالکتیک و جدال طبیعی میل و وظیفه، و سوسه امیال در مقابل تکلیف کانت در بنیادگذاری به تأکید می‌گوید که امیال و تمایلات ما ممکن است موانع ذهنی [عمل بر وفق] قانون اخلاقی و «وزنه خنثی‌کننده سنگین» در برابر آن باشند.

از اینجاست که جدلی طبیعی درمی‌گیرد، یعنی گرایشی به محاجه بر ضد این قوانین سخت‌گیرانه وظیفه و تردید در اعتبار خلوص و شدت آنها، و در صورت امکان، [کوشش] برای سازگار کردن بیشتر آنها با خواهش‌ها و میل‌های ما. (کانت، همان، فقره ۴۰۵)

جالب است که با اینکه کانت امیال را اموری غیراختیاری می‌داند که صرفاً در ما هستند، اما مسئولیت ما را در قبال آنها نفی نمی‌کند. امیال و تمایلات ممکن است از نظر اخلاقی ذاتاً خوب یا بد نباشند، ولی ما از حیث شیوه واکنش مان به آنها اخلاقاً مسئول ایم (کانت، همان، فقره ۳۹۸). هرگاه غیراخلاقی عمل کنیم، فقط به دلیل تسلیم به سوسه آنهاست. وقتی امیال با مقتضیات اخلاق در رقابت قرار می‌گیرند، به اصطلاح کانت به تنگناها و موانع در راه دست یافتن به منش نیک اخلاقی بدل می‌شوند (کانت، همان، فقره ۳۹۷ و ۴۱۳).

اساساً مفهوم تکلیف را وقتی درک می‌کنیم که با مانعی مثل میل مقابل روبه‌رو می‌شویم، مانعی که در موجوداتی که کاملاً عقلانی‌اند وجود ندارد. وقتی وظیفه با مانعی همچون میل در تعارض می‌افتد، به شکل امرخود را نشان می‌دهد (کانت، همان، فقره ۴۱۳).

کانت در نقد عقل عملی ضمن تصریح به تقابل گه‌گاه میل و وظیفه، هم امکان مهار میل و غلبه بر آن را می‌پذیرد و هم آگاهی به اختیار را نتیجه تصدیق قانون اخلاق می‌داند:

بنابر این، اگر قانون اخلاق و به همراه آن عقل عملی به میان نیامده و این مفهوم [اختیار] را بر ما تحمیل نمی‌کردند، هرگز کسی به خود جرأت نمی‌داد که مفهوم اختیار را در عرصه علم وارد کند. تجربه نیز این نظم مفاهیم را در ما تأیید می‌کند. فرض کنید از کسی که در باب میل شهوانی‌اش می‌گوید الان که مرادم حاضر و فرصت فراهم است،

نمی‌توانم در مقابل میلم مقاومت کنم، می‌پرسیم آیا اگر در همان جا بعد از ارضای شهوت چوبه داری حاضر شود و تو را به دار بزنند، آیا باز هم میلت را مهار نمی‌کردی؟ برای حدس زدن پاسخ وی، لازم نیست دیری درنگ کنیم. ولی از او می‌پرسیم که آیا اگر حاکمی با تهدید به همان اعدام بی‌درنگ از تو می‌خواست که علیه انسان شرافتمندی که قصد داشت به بهانه‌ای موجه اعدامش کند شهادت دروغ بدهی، آیا می‌توانستی بر عشق خویش به زندگی، با همه شدتش، غلبه کنی. شاید جرأت آن را نداشته باشد که به این سؤال پاسخ مثبت یا منفی بدهد، ولی باید بی‌هیچ تردیدی بپذیرد که چنین چیزی برایش ممکن است. ... و مختار بودن خود را تصدیق می‌کند - و این حقیقتی است که بدون وجود قانون اخلاق هرگز برایش شناخته نمی‌شد. (کانت، تمدن عقل عملی، ۱۳۹۵: ۵۳. با کمی تصرف)

علاوه بر این، کانت به شر ریشه‌ای در سرشت آدمی اعتقاد دارد. به زعم او، ما ذاتاً اخلاق‌گرا نیستیم؛ هرچند ذاتاً ضد اخلاق هم نیستیم و آمادگی و استعداد اخلاقی زیستن را داریم. اگر بپذیریم اغلب از آنچه قانون اخلاق ایجاب می‌کند در درونمان اکراه داریم، پس باید بکوشیم مطابق تکلیف عمل کنیم. اگر عمل غیر اخلاقی به پیشبرد منافع شخصی یا لذت می‌انجامد، انسان با شری ذاتی در درونش روبه‌روست. در کتاب دین فقط در محدوده عقل هم می‌گوید: اخلاقاً هنوز در وضع طبیعی به سر می‌بریم و گرایش فطری به ایستادگی در برابر قانون اخلاق داریم. (شبهه دنیایی هابزی که دنیایی است اخلاق‌ناپروا که عناد و رقابتی بی‌رحمانه میان مردم برقرار است.) کودکان وقتی به سن عقل برسند موجوداتی اخلاقی می‌شوند، چون بدون عقل گرایش به سوی بی‌اخلاقی داریم. هرچند نوعی آمادگی نظری برای منش اخلاقاً نیک هم داریم، یعنی آدمی در مقام عامل اخلاقی ممکن نیست یکسره فاسد و به‌طور درمان‌ناپذیر شرور باشد. (اما آمادگی و گرایش به شر هم در او وجود دارد.) اگر منش اخلاقی ما قائم به تصمیمات آزادانه خود ماست، ناگزیر هریک از ما باید در قبال آن گرایش پاسخگو باشیم.

نباید تقصیر را متوجه بخشی از سرشت خویش (مثل تمایلاتمان) یا تصمیمات و تأثیرات فلان شخص (مثل گناه در داستان آدم) بدانیم. لذت و ألم آن‌چنان جاذبه و دافعه‌ای دارند که همه ما در وهله نخست تصمیم می‌گیریم به جای اطاعت از قانون اخلاق، امیال خویش را برآوریم (سالیوان، ۱۳۸۹: ۱۸۹).

در دین فقط در محدوده عقل کانت بیان می‌کند که نقطه آغاز را نمی‌توانیم معصومیت طبیعی خویش بگیریم، بلکه باید از اول فرض را بر شرارت اراده بگذاریم که ضوابطی بر خلاف آمادگی اخلاقی اصلی اختیار می‌کند. از این‌رو، تعارض اخلاقی درونی که همه کس آن را تجربه می‌کند پیکاری است میان گرایش فطری به نیکی و تمایلی ریشه‌ای و اکتسابی به بدی که به نظر نمی‌رسد هرگز ریشه‌کن‌شدنی باشد. برآمد این تعارض اخلاقی درونی یا فضیلت است یا رذیلت، زیرا یا عقل بر تصمیم‌های ما چیره می‌شود یا میل (سالیوان، همان: ۱۹۰). شخص شیر با خونسردی یا به‌عمد رویه غیراخلاقی در پیش می‌گیرد تا تمایلاتش را ارضا کند، ولی چون حتی بدترین اشخاص از حیث اخلاقی از عقل اخلاقی بهره‌مند است، رذیلت ممکن نیست موجب جهلی چنان چیرگی‌ناپذیر شود که او را از مسئولیت شرارتش معاف کند. البته کانت هم معتقد است رذیلت اخلاقی ممکن است درمان‌ناپذیر باشد، نه به دلیل نبود آزادی، بلکه چنان‌که ارسطو می‌گوید به دلیل اینکه «بیمار نمی‌خواهد درمان شود» (سالیوان: ۱۹۲). رذیلت لزوماً این نیست که بر طبق تمایلات فردی عمل کنیم، بلکه عمل کردن به پیروی از ملکه ثابت غیراخلاقی است.

این تلقی از امیال ضد اخلاقی موجب می‌شود که کانت وظیفه غیرمستقیمی را برای پرورش امیال هم‌دلانه توصیه کند که در بخش بعدی به آن می‌پردازیم. لذا نسبت میل و اخلاق از دو جهت در کانت قابل بررسی است، یکی از منظر امیالی که وظیفه آنها را تأیید می‌کند و دیگری امیالی که در تعارض با وظیفه اخلاقی مقاومت می‌کنند.

## ۲-۳. نقد تجربه‌گرایی اخلاقی

در بخش دوم بنیادگذاری، کانت بنیان نهادن اخلاق بر عقل (و نه میل) را با نقدش از تجربه‌گرایی اخلاقی توجیه می‌کند. اخلاق تجربی از آنچه اخلاق بدان نیاز دارد، یعنی ضرورت و کلیت، خالی است (کانت، همان، فقره ۴۰۸). قانون اخلاقی عبارت است از اصل بنیادین عقل: اصل بنیادین عقل عملی محض. این قانون تمامی آدمیان را موظف می‌کند، البته نه بر مبنای واقعیات امکانی در باب طبیعت آدمی. الزام این قانون بر آدمیان به دلیل این است که عاقل اند و به همین نحو، هر گونه موجود عاقلی [حتا غیرانسان] را که بتواند موجود باشد ملزم می‌کند. شأن و منزلت این قانون شبیه قوانین منطقی است که قوانین بنیادین عقل نظری محض است و به همان شیوه شناخته می‌شود: پیشینی و مستقل از تجربه (Walker, 2012, ibid). اما در مقابل، اصول تجربی بنیادی برای قوانین اخلاقی بنا نمی‌کنند؛ چرا که قوانین اخلاقی بر تمام موجودات عقلانی به‌طور جهان‌شمول، ضروری و نامشروط حاکم هستند؛ حال آنکه اصول تجربی به طرق مختلف تنها امکان خاص هستند و به طبیعت انسان نظر دارند (کانت، همان، فقره ۴۴۲-۴۴۳).

هر مقدار که چیزی تجربی به [انگیزه‌های اخلاقی] افزوده شود، همان قدر از تأثیر راستین آنها و از ارزش بی‌قید و شرط عمل کاسته می‌شود؛ در واقع، تمایلات را هرچه بیشتر آزاد بگذاریم نیرومندتر می‌شوند. لذا هرچه بیشتر بر آنها متکی شویم، بیشتر در معرض این خطر قرار می‌گیریم که درست‌هنگامی که عمل کردن به پیروی از آنها غیر اخلاقی است دست به چنین کاری بزنیم (سالیوان، همان: ۱۸۷).

کانت معتقد است انگیزه خیرخواهی که برای تجربه‌گرایان بسیار حائز اهمیت است صرفاً نوعی تمایل و گرایش است، پس از نظر اخلاقی خنثا است. بسیار زیباست که از سر عشق به انسان‌ها بر اساس اراده خیر هم‌دلانه در جهت خیر آنان گام برداریم یا از سر عشق به نظم عدالت بورزیم، اما این قانون حقیقی اخلاقی به شمار نمی‌آید (نقد عقل عملی، فقره ۲۴۹).

به نظر کانت، با تجربه نمی‌توان ارزش چیزی را کشف کرد. تجربه صرفاً می‌تواند ما را آگاه کند چه اموری لذت‌بخش یا دردناک‌اند، اما نمی‌تواند مشخص کند آنها ارزشمند یا شایسته‌اند. امور دردناک چه‌بسا کاملاً خوب باشند و بالعکس. اینجاست که عقل عملی به کار می‌آید و در اخلاق به ما می‌گوید چه کاری را باید/نباید انجام دهیم.

### ۳-۳. فراگیر نبودن و همیشگی نبودن امیال و عواطف اخلاقی

میل‌ها و احساسات اخلاقی نه در یک فرد دائمی و ضروری‌اند و نه در همه افراد حضور دارند. اما عقل ویژگی متمیزه همه آدمیان [و شاید غیر آدمیان] است. به نظر کانت، این ضرورتاً بهتر نیست که ما گاهی تصادفاً خواهان چیزی اخلاقاً خوب می‌شویم، زیرا در آن صورت به آسانی در عمل کردن به انگیزه‌های اخلاقی و انگیزه‌های نامرتبط به اخلاق به تردید می‌افتیم (کانت، همان، فقره ۴۱۱). به زعم کانت، میل هم‌دردی در آدمیان ممکن است باشد یا نباشد، و از این‌رو نمی‌تواند منبع موجهی برای اخلاق باشد. فقدان این میل هم فرد را از وظیفه و اخلاقی زیستن معاف نمی‌کند. اگر احساس بنیاد اخلاق باشد، چنین به نظر می‌رسد که اخلاق بر بعضی افراد (برای مثال، افراد خوش‌قلب) از افراد دیگر شدیدتر حاکم است، که این موضوع در تضاد با طبیعت جهانی و ثابت التزام اخلاقی است (Wilson and Denis: 2018). علاوه بر این، کانت معتقد است خدا می‌تواند ما را چنان قوام دهد که از رذیلت همان لذت و آرامشی را کسب کنیم که از فضیلت (علی‌الادعا) می‌گیریم (Wilson and Denis: ibid).  
به نظر منتقدان، هیوم که می‌کوشد اخلاق را از احساسات استنتاج کند با مشکلی واقعی روبه‌رو می‌شود، احساسات ما در قبال نزدیک‌ترین افراد به ما در قوی‌ترین حالت است (مسأله بی‌طرفی).



### ۳-۴. دیگرآئینی و علتی بودن<sup>۱</sup> اخلاق میل بنیاد

یکی از مبانی اخلاق کانت مفهوم خودآئینی است. به باور کانت، خودآئینی و مفهوم ملازم با آن، یعنی آزادی، بنیادی‌ترین ارزش انسان‌هاست. او خودآئینی را این‌گونه تعریف می‌کند: «استقلال اراده آن خاصیتی است که بر اثر آن اراده (مستقل از هر گونه خاصیت موضوعات یا متعلقات اراده) قانون خویش است» (کانت، همان، فقره ۴۴۰). لذا خودآئینی با مفهوم آزادی در اخلاق کانت گره می‌خورد. و در همین جاست که فاصله اخلاق هیوم - و سایر احساس‌گرایان - و کانت مشخص می‌شود.<sup>۲</sup> همه امیال دیگرآئین‌اند، یعنی تابع قانون غیر، و بنای انگیزه اخلاقی نمی‌تواند به دیگرآئینی باشد (کانت، همان، فقره ۳۹۹ و ۴۰۱). انتخاب‌گری مربوط به حوزه عقل است نه عواطف. بدیل حقیقی انتخاب برای عمل بر اساس قانون اخلاق این نیست که فرد به واسطه امیالش برانگیخته شود، بلکه دقیق‌تر آن است که بگوییم فرد انتخاب کرده است تا امیالش حاکم بر رفتارش باشند. میل مبنای ارزش‌گذاری عمل نیست، اما انتخاب میل مناسب این‌گونه است (گایر، همان: ۱۷۶) این عصاره دیدگاه کانت در باب نسبت وظیفه و احساس / میل است.

به نظر کانت، اخلاقی بودن در اختیار هر موجود عاقلی است، ولی تمایلات ما از اختیارمان خارج است. این که از قضای روزگار صاحب طبعی مشفق باشید یا نه، موضوعی است که نهایتاً به امیال مربوط می‌شود (واربرتون، ۱۳۹۴: ۱۸۳).

وقتی کسی رفتارش را تابعی از اراده دیگری سازد و بدین ترتیب خودآئینی‌اش را نقض کند، در واقع اجازه داده است صرف امیال اراده‌اش را متعین سازد (گایر،

۱. اشاره به تمایز «علت» و «دلیل» در فلسفه تحلیلی دارد؛ گاهی ما به‌جای اینکه «دلیل» برای عمل اخلاقی خود داشته باشیم، میل و احساس و عاطفه‌ای در سرشت ما «علت» آن عمل اخلاقی می‌شود.  
 ۲. اخلاق احساس‌گرایان از آنجا که ما را در قبال قوه‌ای به نام حس اخلاقی منفعل می‌داند، با نقدی که در دوران معاصر بر نظریه‌های احساس‌گرا وارد شده است، یعنی نسبت مسئولیت آدمی و عواطف اخلاقی، روبه‌رو است. اگر عواطف شبیه شوق و میل و لذت و آلم‌اند و شبیه ادراکات حسی، آیا اصولاً معقول است که خود و دیگران را در قبال آنها مسئول بدانیم؟ وجه دیگر انتقادات از حس اخلاقی این است که هیچ توافقی اجتماعی بر سر آنها وجود ندارد. از همین نکته می‌توان وجه تأکید کانت بر بنای اخلاق بر عقل را فهمید (دانشنامه فلسفه اخلاق، ص ۵۶۲ و ۷۲۲).

همان: ۱۷۷). در ملکوتِ غایات هم که همهٔ افراد خودآیین اند افراد از سیطرهٔ امیال و سوانقشان رها و آزادند.

### ۳-۵. بی‌معنایی تعلق تکلیف اخلاقی به میل

به نظر کانت، امیال ما کیفیت پاتولوژیک (بدنی) دارند، یعنی رویدادهایی که امکاناً بر ما عارض می‌شوند و صرفاً هستند. گرچه همواره در نادیده گرفتن یا ایستادگی در برابر آنها آزادیم، اما قادر نیستیم از اثر پذیرفتن از آنها اجتناب کنیم، چون میل و بی‌میلی به دست خودمان نیست. ما مکلف به داشتن عواطف اخلاقی نیستیم، چون به دلیل آگاهی از وجود قانون اخلاقی در درون خویش ناگزیر از پیش‌داری آن عواطف هستیم (سالیوان، همان: ۱۹۵). خود کانت در متافیزیک اخلاق می‌گوید: «من نمی‌توانم عشق بورزم، زیرا اراده می‌کنم [عشق بورزم]؛ به طریق اولی [نمی‌توانم عشق بورزم] چون باید عشق بورزم ... پس تکلیف عشق ورزیدن منطقی محال است» (کانت، ۱۳۹۳، فقرة ۴۰۱). در کتاب مقدس هم اگر به مهربانی، حتی به دشمنان، دستور داده می‌شود، به‌عنوان وظیفه می‌توان اما به‌عنوان عاطفه نه (کانت، ۱۳۹۴، فقرة ۳۹۹). اصل بنیادین اخلاق باید ناشی از عقل باشد، فارغ از اینکه خواهش‌های فرد چیست، چون قانون اخلاق امری نامشروط است و قانون اخلاق برای محافظت کامل از آزادی انسانی ضروری است (گایر، همان: ۶۴-۶۵).

میل هم مطلقاً محصول اراده نیست و از همین جهت متعلق درخور ارزش‌گذاری اخلاقی نیست. برانگیخته شدن به‌واسطهٔ میل فعل خالص اراده نیست. فقط فعل خالص اراده ارزش اخلاقی دارد.

۱. پاتولوژیک اصطلاحی است که کانت در حاشیهٔ فقرة ۴۱۳ به کار می‌برد. اما عرض او این نیست که امیال ما بیمارگونه و منحرف‌اند، بلکه مراد وی آن است که امیال نوعی پدیدارهای روانی-فیزیکی هستند که روان‌شناسی به کمک آنها اعمال ما را تبیین می‌کند (سالیوان: ۱۸۳).

#### ۴. وجه مثبت نگاه کانت به امیال و عواطف

امیال در نظریه اخلاقی کانت کجا نمایان می‌شوند و کانت کجا با آنها هم‌دلی می‌کند؟ ما موجوداتی هستیم فیزیکی و دارای بعضی نیازها، پس طبیعتاً میل‌هایی داریم. وقتی اخلاق به صورت تکلیف بر ما نمایان می‌شود که تمایلاتمان در مقابل قانون اخلاق قرار می‌گیرد. اما در عین حال، کانت به طور کلی میل را از نظریه کنش خود و نیز نظریه اخلاقی بیرون نمی‌راند. به تعبیر گایر، «اگر هیچ‌کدام از ما مطلقاً میلی نداشته‌ایم، دیگر نیازی به عمل نداشته‌ایم. افعال انسانی قرار است نیازهای انسانی را ارضا کنند، نیازهایی که از طریق آرزوها، رانه‌ها یا امیال آشکار می‌شوند. پس شاید بتوان گفت منظور حقیقی کانت این است که قاعده عمل انسان باید مبتنی بر دسته‌ای خاص از امیال باشد، امیالی که منجر به فعلی شوند که با آزادی مستمر خود فرد و دیگر افراد سازگار باشد» (گایر، ۱۳۹۶: ۴۸-۴۹). اگر عملی فقط از سر میل به لذت صورت بگیرد، عملی دیگر آئین است؛ حتی اگر خلاف اخلاق نباشد، اما چون انگیزه لذت‌جویی در آن است، فاقد ارزش اخلاقی است (کانت، ۱۳۹۴، فقرة ۳۹۸ و ۴۴۴). ولی کانت همچنین معتقد است اخلاق انسانی باید دارای جنبه احساسی نیز باشد (کانت، همان، فقرة ۴۳۲ و ۴۶۰).

عواطف اخلاقی ظاهراً شبیه امیال و هیجانات نامرتبط با اخلاق اند، اما کانت بین آنها با سایر امیال به اصطلاح او «صرفاً پاتولوژیک» تفاوت می‌نهد. آنها صرفاً منفعل نیستند، بلکه معلول ذهنی بازشناخت قبلی قدرت الزام‌آور قانون اخلاق اند و اینکه این آگاهی علت آن احساسات است به این معنا نیست که به انگیزه میل عمل می‌کنیم.

#### ۴-۱. تعیین جزئی‌تر تکالیف با امیال

چون امر مطلق فراتر از رهنمودهای بسیار کلی راهنمایی دیگری به ما نمی‌کند، به‌ناچار باید بسیاری از تصمیماتمان را بر اساس احساسات و ترجیحات مشخص بگیریم. در باب چگونگی ادای تکالیف‌های مثبت دستمان بسیار باز است و در آن مواقع باید بر اساس میل و ترجیح داوری کنیم. البته از امیال بدین منظور استفاده،

نمی‌کنیم که مانند عصا اراده ما را به کار درست و بحق «سریا» نگاه دارند (سالیوان، همان: ۱۸۸).

#### ۴-۲. وظیفه غیرمستقیم پرورش امیال و عواطف اخلاقی

ما صرفاً موجودات عقلانی نیستیم، ما حیواناتی هستیم که حیاتی عاطفی نیز داریم و الزام عام ما به اخلاق از طریق به‌کارگیری عواطف ویژه‌ای صورت می‌گیرد. کانت در *متافیزیک اخلاق*، حس اخلاقی را این‌گونه تعریف می‌کند: درک لذت یا ألم از صرف درک ملایمت یا منافرت رفتار با قانون تکلیف (کانت، ۱۳۹۳، فقرة ۳۹۹). اما همان‌طور که در ۳-۵ بیان شد، چون تعلق تکلیف و الزام به میل و احساس اخلاقی بی‌معناست، در مورد احساس اخلاقی فقط به این معنا می‌توان از التزام سخن گفت که این احساس را درون خود پیرویم (کانت، همان). ما مکلف به داشتن عواطف اخلاقی نیستیم، چون به دلیل آگاهی از وجود قانون اخلاقی در درون خویش ناگزیر از پیش‌دارای آن عواطف هستیم. حتی سنگدل‌ترین اشخاص خبیث نیز قادر به اجتناب از چنین عواطفی نیستند (کانت، ۱۳۹۴، فقرة ۴۵۴)، ولی چون ممکن است کم‌وبیش به این احساسات و همچنین قانون اخلاق حساس باشیم، مکلف‌ایم این حساسیت را بیشتر پیورانیم و تقویت کنیم. نمونه‌ای از احساساتی که کانت می‌آورد عبارت است از فروتنی، احساس گناه یا پشیمانی، هم‌دلی با دیگران و امید (سالیوان، همان: ۱۹۷).

وقتی کانت از احساس هم‌دردی با انسان‌های رنج‌کشیده یا نیازمند سخن می‌گوید (ذیل *وظایف عشق*) (کانت، ۱۳۹۳، فقرة ۴۵۲) از لزوم پرورش احساس برای کمک به الزام سخن می‌گوید، نه اینکه الزام نتیجه و مبتنی بر احساس باشد. پرورش احساسات از نظر کانت به دو صورت انجام می‌گیرد: هرچند طبیعت این احساسات را در ما قرار داده و پذیرای این احساسات هستیم، اما وظیفه مراقبت و پرورش آنها بر دوش ماست (کانت، ۱۳۹۳، فقرة ۴۵۷) (ذیل احساسات غم‌خوارانه). وظیفه ما این است از مکان‌هایی دوری نگزینیم که افراد فقیری در آنها زندگی می‌کنند که از ضروری‌ترین مایحتاج زندگی هم محروم‌اند، بلکه خود در جست‌وجوی چنین مکان‌هایی باشیم. ما نباید از اتاق‌های بیماران یا زندان

افراد بدهکار بگریزیم تا احساسات دردناک مبتنی بر هم‌دردی را از میان ببریم، احساساتی که چه‌بسا نتوان از آنها اجتناب کرد، زیرا این احساسات انگیزه‌ای هستند که دست طبیعت آنها را در ما قرار داده است تا کاری را به انجام برسانند که شاید تصور وظیفه به‌خودی‌خود قادر به انجام آن نباشد (کانت، همان، فقرة ۴۵۷). پس کانت مخالف این است که وظیفه را بر مبنای این احساسات قرار دهیم، نه اینکه از احساسات در شرایط مقتضی کمک بگیریم. کانت در درس‌گفتارها وقتی درباره ازدواج بحث می‌کند در مورد گذر از اخلاق مبتنی بر میل استدلال می‌کند که اگر عشق ناشی از میل که صرفاً مبتنی بر جذابیت‌های غریزی مانند زیبایی یا هوش است تحلیل برود یا موجود نباشد، باز هم زوجین با یکدیگر به احترام رفتار می‌کنند. در واقع، اخلاقی که بنیادش صرف امیال باشد پایه‌هایی سست و لرزان دارد.

#### ۴-۳. احترام به قانون و عمل بر اساس احساس وظیفه

یکی از مهم‌ترین بحث‌های بنیادگذاری صورت‌بندی قانون اخلاقی است. کانت در پی این صورت‌بندی در جایی احترام به قانون اخلاق را مبنای تکلیف می‌داند، اما احترامی نامشروط: «وظیفه ضرورت عمل کردن از سر احترام به قانون [اخلاق] است» (کانت، ۱۳۹۴، فقرة ۴۰۰). احترام ما به اصول و قوانین هر انجمن و جامعه‌ای مشروط است، اما احترام به قانون اخلاق بی‌قید و شرط است، چون عضو انجمن عاقلان هستیم. اگر فرض کنیم قانونی وجود دارد که برای هر عامل عاقلی مقرر می‌کند چگونه رفتار کند، در آن صورت تصویری از وظیفه‌ای داریم که عقلاً نمی‌توانیم از آن انصراف دهیم و لذا احتراممان به قانون عقلی اخلاق مشروط نیست (جانسون، ۱۳۹۵: ۲۹).

در این فقرة کانت تصریح می‌کند ممکن است من به چیزی به‌عنوان نتیجه و اثر عمل مورد نظر میل داشته باشم، ولی نمی‌توانم به آن احترام بگذارم. از آنجا که تفکیک میل و احترام بسیار برای کانت اهمیت دارد و خود کانت متوجه است که استفاده از واژه احترام شائبه نزدیک شدن دوباره او به احساس‌گرایی را ایجاد

می‌کند، در پاورقی فقره ۴۰۱ بنیادگذاری به دفع دخل مقدر می‌پردازد که مراد او از این مفهوم نوعی احساس مبهم نیست:

من بر این نکته آگاهم که اراده‌ام تابع قانون است، بی آنکه عوامل دیگری در شعور و احساس من دخالت داشته باشد. احترام عبارت است از تعیین بی‌واسطه اراده به وسیله قانون، و آگاهی [داشتن] از این امر. پس [احترام] معلول [تأثیر] قانون بر فرد است و نه علت آن. احترام به معنای درست، احساس ارزشی است که ناقض خودخواهی من باشد، از این‌رو چیزی است که نه متعلق میل است و نه متعلق ترس، اگر چه به هر دو همانندی دارد. متعلق احترام فقط قانون است، آن هم قانونی که ما بر خود الزام می‌کنیم ... احترام به هر شخص به‌راستی احترام به قانون است.

به نظر گایر، استفاده از واژه احترام (Achtung) به این جهت است که محرک آدمی به عمل اگر چه در بنیادگذاری احساس احترام است و سویه عاطفی ندارد، اما در تقد عقل عملی سویه عاطفی می‌یابد. احترام محض به قانون اخلاق تأثیری پیچیده بر عواطف ما می‌گذارد (گایر، همان: ۱۰۸).<sup>۱</sup>

#### ۴-۴. میل به سعادت یا وظیفه سعادت‌جویی

یکی از مواردی که می‌توان جایگاه میل را در اخلاق کانت یافت نظریه او در باب سعادت است. فلسفه اخلاق باید دیدگاهی در باب غایت نهایی سعی آدمی - خیر اعلی<sup>۲</sup> - و نسبت آن با حیات اخلاقی بیان کند. کانت هر چند از روایت ارسطویی

۱. با تفسیر پدیدارشناسانه، احترام عملکردی واسطه‌ای برای عقل و اراده دارد. این مسأله انسجام دیدگاه کانت را مورد تردید قرار می‌دهد، چرا که او مکرراً استدلال می‌کند که می‌توان و باید اراده را بی‌واسطه تعیین بخشید. به این دلیل و دلایلی دیگر، مفسران در تفسیر برخورد کانت با احترام دچار اختلاف شده‌اند. براساس جریان تفسیری «تعقل‌گر» / intellectualist، احترام معلول تأثیر انگیزشی عقل محض بر اراده است. به عبارت دیگر، ما قانون را به وسیله عقل به جنگ می‌آوریم، به سوی عمل بر طبق آن تحریک می‌شویم و از اینکه به حرکت درآمده‌ایم احساس احترام می‌کنیم. اما بر طبق رویکرد «عاطفی‌انگار» / affectivist، احترام علت قریب تأثیر عقل بر اراده است. به عبارت دیگر، دستاورد عقلی ما از الزام قانون احساسی از احترام یا تکریم در ما ایجاد می‌کند، که اراده (یا قوای والای میل) را به حرکت درمی‌آورد (Wilson and Denis: ibid).

از سعادت - اتودایمونا - فاصله می‌گیرد و یکی از انگیزه‌هایی که به نظر او نمی‌تواند وظیفه ناشی از آن باشد سعادت است، اما در عوض از مفهوم قدیمی خیر اعلی استفاده می‌کند. خیر اعلی برای انسانیت عبارت است از فضیلت اخلاقی کامل همراه با سعادت کامل، اولی شرط استحقاق ما برای دومی است. کانت معتقد است متأسفانه فضیلت بهروزی را تأمین نمی‌کند و حتی ممکن است با آن در تعارض باشد و از همین جا پای جاودانگی نفس و خدا را به فلسفه خود باز می‌کند (جانسون، همان: ۱۵). البته کانت در ضمن برشمردن وظایف تام و ناقص، نهی از عدم پرورش استعدادها و منع خودکشی<sup>۱</sup> را می‌آورد که توجه او به سعادت را نشان می‌دهد. اما از سوی دیگر، معتقد است اقتضای اخلاقی بودن این نیست که فرد از تمام آرزوهای خاص خودش دست بکشد، بلکه این است که فرد در پی برآوردن آن دسته از آرزوهایی باشد که با بیشینه تحقق آزادی درون‌فردی و میان‌فردی سازگار باشد (گایر، همان: ۴۹). تمامی پیوند اخلاق و سعادت بریده نشده، چون سعادت منوط است به برآوردن امیال.

اخلاق کانت می‌گوید در پی سعادت باشیم، اما صرفاً تحت ضوابطی. درست است که آرزوی سعادت هیچ‌گاه انگیزه مناسب یا شایسته رفتار اخلاقی نیست، اما کانت می‌افزاید که اخلاق در واقع صورتی است [در مقابل ماده] که در طلب سعادت فرمان می‌راند (این نکته را کانت به‌طور ضمنی و به هنگام تقریر ملکوت غایب می‌آورد) (گایر، همان: ۵۰). لذا دست‌یابی به سعادت هم باید از روی وظیفه باشد، هرچند انسان‌ها نیرومندترین و درونی‌ترین میل را به آن دارند.

کانت با ریاضت‌طلبی به معنای حکم به اجتناب دائمی از امیال و تعصب و خشکی اخلاقی به معنای زیاده‌روی در مهار تمایلات موافق نیست. اتفاقاً در اخلاق‌ورزی امیال با اراده ما نسبت می‌یابد. او در دین فقط در محدوده عقل

<sup>۱</sup> احتیاج از خودکشی (و حفظ جان) میل و روال غالب مردم است، لذا اگرچه کاری درست است، اما استاندارد هیچ انگیزه اخلاقی نیست. وقتی ارزش اخلاقی می‌یابد که از سر وظیفه باشد. اینجا حفظ جان در حالت غریزه خارج می‌شود و به نماد یک ارزش اخلاقی مبدل می‌شود و همین‌طور مثال‌های دیگر.

چنین استدلال می‌کند که خوب یا بد بودن افراد وابسته به انتخاب‌های آنهاست، اینکه آیا می‌خواهند بر اساس میلی خاص عمل کنند یا نه. نه آنکه بخواهیم از هر خوشی و تمتعی در زندگی دست بشوییم (سالیوان، همان: ۱۹۹).

به نظر جانسون، مقصود مدافعان کانت این نیست که سوای وظیفه، غلقه‌های برانگیزاننده دیگر (منفعت‌طلبی، صیانت نفس، هم‌دلی و سعادت) را تمجید و تحسین نکنیم، بلکه این غلقه‌ها در ملاحظات ناظر به وظیفه اخلاقی تعیین‌کننده نیستند.

آنچه در اعمالی که بیانگر اراده خیر هستند اساسی است این است که ساختار انگیزشی عامل به نحوی نظم و نسق یابد که ملاحظات ناظر به وظیفه مقدم بر هر غلقه و منفعت دیگری باشند. این امر مستلزم منشی قاعده مدار و عاری از شور عواطف انسانی نیست یا حتی آن را توصیه نمی‌کند (جانسون، همان: ۲۵).

البته به هیچ‌وجه کانت پیامداندیش و فایده‌گرا نیست. فایده‌گرایی پیامدهای سودمند فعل و ترک فعل را سنجه ارزشمندی اخلاق می‌داند، اما برای اعتبار ملاک سعادت دیگر دلیلی نمی‌آورد و آن را بدیهی می‌داند، اما کانت یک گام به پس می‌رود و می‌پرسد کدام شرایط پیشین است که سوژه عامل از قابلیت اخلاق‌مداری برخوردار می‌شود. گویی فایده‌گرایی با نظریه کانت تکمیل می‌شود (هوفه، ۱۳۹۲: ۱۳۶-۱۳۷).

##### ۵. انگیزه‌های مختلط و ترکیبی؛ راهی میان کانت و هیوم

اما آیا نمی‌توان از انگیزه ترکیبی و مختلط در اخلاق سخن گفت که با سهمی تقریباً مساوی بتواند رفتار اخلاقی را هدایت کند و برانگیزاند: انگیزه انجام وظیفه و انگیزه منفعت‌طلبی و لذت‌جویی؟ آیا نمی‌توان هم به تکلیف عمل کرد هم به هدفی رسید که بدان میل داشته‌ایم؟ ارزش عملی که انگیزه مختلط دارد به نظر کانت چیست؟ آیا نمی‌توان بنابر وظیفه از انجام وظیفه لذت برد؟ آیا می‌توانیم از دوست مبتلا به کرونایمان عیادت کنیم و لذت ببریم و در عین حال از اصول کانتی تخطی نکرده باشیم؟



کانت حتی در بنیادگذاری که سرچشمه انتقاد بر لذت‌ستیزی اوست آزمایشی فکری را پیشنهاد می‌کند که فرض کنیم کسی که به دیگران یاری می‌کند فاقد حس هم‌دردی است. این بدان معناست که حتی در نظر او که انگیزه موجه در پس رفتار باید احترام به قانون و وظیفه‌شناسی باشد، وجود میل هم‌دلانه به هنگام کمک به دیگران مانعی بر ارزش اخلاقی آن عمل نیست. به عبارت دیگر، کانت در بنیادگذاری در این باب ساکت است که هر چقدر ما به یاری دیگران «می‌میل» تر باشیم، ارزش اخلاقی عمل ما بیشتر است. علاوه بر اینکه در آثار دیگر خود بر وظیفه غیرمستقیم پرورش امیال و احساسات موافق و هم‌دلانه پای می‌نشارد. مخالفت کانت با هیوم آن است که ارزشمندی اخلاقی عمل را منحصرأ و صرفاً بر میلی هم‌دلانه بنا می‌کند که کانت اشکالات متعددی بر آن وارد می‌داند. درست است که کانت نقش اول را به انگیزه وظیفه‌شناسی و بنا کردن اخلاق بر عقل می‌دهد و می‌گوید اخلاق امری مربوط به عقل عملی است و از این جهت با افلاطون همراه و با هیوم<sup>۱</sup> در تقابل است، اما می‌توان کانت را منحوی به اخلاق هیوم نزدیک و راهی میانه را جست‌وجو کرد.

وجه مشترک هیوم و کانت این است که دست‌کم برای یکی از دو امر عقل یا احساس نقش جانبی قائل‌اند. حتی برخی محققان به فقراتی از آثار هیوم اشاره دارند که بر نقش عقل در اخلاق تأکید دارد (Millican, 2012: 106).

یکی از مبانی اصلی ستایش اخلاقی<sup>۲</sup> در فایده‌مندی یک خصلت یا عمل (اخلاقی) قرار دارد؛ روشن است که عقل در تمامی تصمیم‌گیری‌هایی از این نوع سهم قابل ملاحظه‌ای باید داشته باشد... اما هرچقدر هم که عقل درباره جهت زیانمندانه یا فایده‌مندانه خصلت‌ها و اعمال ما را آموزش دهد، به‌تنهایی برای ایجاد حس نکوهش یا ستایش اخلاقی در ما کافی نیست؛ فایده‌مندی فقط گرایشی است به سوی اهدافی خاص. (هیوم ۱۳۹۶، پیوست نخست: ۱۸۷، ۱۰۲)

<sup>۱</sup> نظر هیوم، عقل فقط بندهٔ انفعالات [احساسات و عواطف] است که مؤثرین طرق تحصیل غایاتمان را به ما نشان می‌دهد و غایاتمان نیز همواره بر اساس انفعالات ما ایجاد می‌شوند و متعلق آنها هستند.

اما در عین حال، عقل در فلسفه هیوم در مقام حکم و توجیه اخلاقی انگیزاننده نیست، چرا که:

تعقل کشف صدق و کذب است. صدق و کذب عبارت است از انطباق یا عدم انطباق با نسبت‌های واقعی تصورات / ایده‌ها یا وجود واقعی و امر واقع، بنابراین، هر آنچه قابلیت این انطباق یا عدم انطباق را نداشته باشد، قابلیت صادق یا کاذب بودن را نخواهد داشت و هرگز نمی‌تواند متعلق عقل آدمی واقع شود. (رساله ۹، ۱، ۳، ۲۳۹)

استدلال هیوم بر اینکه عقل صرفاً قوه شناختی ماست و کارش کشف صدق و کذب است آن است که این قوه نمی‌تواند ما را برانگیزد، مگر [از قبل] در باب واقعیت‌های ذی‌ربط دغدغه داشته باشیم.<sup>۱</sup>

هیوم در رساله در عنوان یکی از مباحث تأکید دارد که «تمایزهای اخلاقی از عقل بر نمی‌آیند» (هیوم، ۱۳۹۶، عنوان بخش ۱.۱.۳ رساله).

اخلاقیات (اصول اخلاقی اساسی) را نمی‌توان بر عقل بنیادگذاری کرد؛ این نتیجه‌گیری حاصل دیدگاه هیوم درباره «خستگی بودن»<sup>۲</sup> عقل به‌طور کلی است و حاصل این فرض هیوم است که اخلاقیات قادر به برانگیختن افراد است: اخلاق انفعال را به جنبش درمی‌آورد، و موجب یا مانع عمل می‌شود. عقل به‌خودی‌خود در این امر ناتوان است. بنابراین، قوانین اخلاقیات محصول عقل نیستند. (هیوم، ۱۳۹۶، ۱، ۶، ۳)

کانت هرگز مستقیماً به استدلال هیوم اشاره نکرده، اما این ایده را رد می‌کند که عقل از نظر ایجاد انگیزه ناتوان است یا برده انفعال است (Wilson and Denis: ibid).

در مقابل هیوم معتقد است:

۱. به نظر میلیکان این استدلال مشهور در بهترین حالت صرفاً بیانگر یک طبقه‌بندی منطقی است که نقش عقل (کشف صدق یا کذب) را از نقش اراده (عمل قصدمندانه) متمایز می‌کند.

هیچ عملی فضیلت‌مندانه نیست یا اخلاقاً خیر نیست، مگر اینکه در طبیعت انسان انگیزشی برای تحقق آن وجود داشته باشد، انگیزشی که از معنای اخلاقی آن مجزا باشد (هیوم، رساله، ۳، ۲، ۱، ۷).

به نظر هیوم، برای اجتناب از دور، باید انگیزه‌ای برای عمل فضیلت‌مندانه در میان باشد که خود به خیر بودن اخلاقی عمل ارجاعی نداشته باشد. تنها زمانی کسی بر معنایی از خیریت یک عمل برای انگیزستن خود تکیه دارد که او از آن احساسات طبیعی که افراد عادی را به عمل اخلاقی وامی‌دارد محروم باشد (برای مثال: محبت طبیعی، بخشندگی، شکرگزاری). در اینجا، این دو فیلسوف ضرورتاً بر سر این پرسش تجربی<sup>۱</sup> که چه چیزی مردم را برمی‌انگیزد مخالفتی با هم ندارند. به نظر می‌رسد که هیوم از احتمال این که معنای خیریت اخلاقی یک عمل مستقیماً برانگیزاننده باشد پشتیبانی می‌کند و کانت تردید دارد که عملی ذاتی وجود داشته باشد که صرف وظیفه انگیزه‌ای برای آن باشد. به نظر هیوم، چنین اعمالی حاکی از ضعف شخصیتی هستند. در واقع، اگر یک نفر صرفاً با این حس به عملی برانگیزخته شود که آن خیر است، چه‌بسا بتواند خود را به دلیل فقدان مثلاً سخاوت، حق‌شناسی و در نتیجه صورت‌دهی میلی برای تغییر شخصیت خود مورد ملامت قرار دهد (Wilson and Denis: ibid). به نظر هیوم، اگر ما میلی به رفتار اخلاقی نداریم دچار منشی اخلاقاً ضعیف‌ایم.

نکته اساسی این است که کانت با بنیادگذاری اخلاق بر لذت‌طلبی و میل و عواطف مخالف است، نه اینکه انگیزه دیگر ما لذت بردن باشد. هرچند در مواردی انگیزه ادای تکلیف آشکارتر است، وقتی ناگزیر باشیم، مستقیماً بر خلاف میل یا به‌رغم بی‌میلی خود عمل می‌کنیم و در نتیجه این کار به بهای خوشبختی ما تمام می‌شود.

کانت در مورد آن سوی ماجرا نظر می‌دهد که عمل کردن صرفاً بر اساس میل به اتذاذ دارای هیچ ارزش اخلاقی نیست. اگر ملاحظات مصلحتی و

دوران‌دیشانه را عمداً و منحصرأ انگیزه خویش قرار دهیم، اراده اخلاقی ناپاک (ناخالص) در خود پدید آورده‌ایم (سالیوان، همان: ۲۰۰).

می‌توان این نکته در باب مخالف نبودن کانت با انگیزه مختلط و مرکب را در تناظر با فرمول دوم امر مطلق نیز فهم کرد. همان‌طور که کانت در فرمول غایت فی‌نفسه (فرمول دوم امر مطلق) می‌گوید، رفتار کردن با خود و دیگران به‌عنوان وسیله صرف نادرست است، قید «صرف» در فرمول دوم به این مطلب اشاره دارد که ما موجوداتی هستیم وابسته، و به همین جهت به دیگران به‌عنوان وسیله حاجات خود می‌اندیشیم. ولی نکته کانت این است که این ابزارنگری به دیگران ابزارانگاری صرف نباشد. راننده تاکسی یا یک کارگر با یک ماشین و شیء متفاوت است. او علاوه بر اینکه مرا به مقصد می‌رساند و کار مرا انجام می‌دهد، یک «انسان» است. اینکه خود یا دیگران را فقط دارای ارزش ابزاری و عارضی بدانیم نادرست است (سالیوان، همان: ۱۱۰).

در اینجا هم کانت در مورد ارزش اخلاقی عمل می‌گوید اعمالی که صرفاً از سر تمایلات مشفقانه انجام گیرند هیچ ارزش اخلاقی ندارند. او معتقد نیست انگیزه مختلط در پس رفتار اخلاقی ارزش عمل را کم می‌کند.

کانت در متافیزیک/اخلاق نقش انگیزشی احساسات افزوده را توصیف می‌کند. او احساس اخلاقی، وجدان، عشق به انسان، و احترام (به خود) را فهرست می‌کند و ما تنها از طریق وجدان<sup>۱</sup> از قانون اخلاقی از آنها آگاه می‌شویم. کانت اینها را «موهبت‌های اخلاقی»<sup>۲</sup> توصیف می‌کند که «در بنیان اخلاقیات قرار دارند» یا «در شرایط درونی از پذیرش مفهوم وظیفه قرار دارند» (کانت، ۱۳۹۳، فقرة ۳۹۹).

---

1. consciousness  
2. moral endowments

به نظر گایر، پیشنهاد کانت کنار نهادن احساسات نیست که ما فقط بر اساس احترام به اصل ناب وظیفه عمل کنیم. هدف کانت از آن آزمایش فکری (فردی که حس دلسوزی و هم‌دردی‌اش را از دست می‌دهد) این است که مبرهن کند قانون اخلاق فی‌نفسه مستقل از میل است. تلقی او از طبیعت واقعی فضیلت انسانی متفاوت است. کانت بر آن است که احترام به وظیفه با حس اخلاقی عالی همراه است که چه‌بسا نتوان آن را اشتیاق فضیلت نامید. این حس عام اشتیاق به فضیلت فرد را ترغیب می‌کند تا برخی امیال خاصش را پرورش دهد و در موقعیت‌هایی بر اساس آنها عمل کند. این حس می‌تواند در برابر برخی امیال پایست (گایر، همان: ۱۰۳). اما الگو و فرد ایدئال کانت کسی نیست که یا هیچ میلی به عمل اخلاقی ندارد یا امیالش در تقابل با وظیفه‌اش است.

انگیزه اخلاقی به تعبیر گایر «شرطی تحدیدی» است که دیگر انگیزه‌های آموختنی را مقید می‌سازد. فرد می‌تواند بر اساس امیالی عمل کند که با اقتضائات وظیفه سازگار هستند یا امیالی را اساس فعلش قرار دهد که منجر به تحقق وظیفه می‌شوند، اما این اصل کلی مجاز نمی‌دارد فرد بر اساس امیالی عمل کند که با وظیفه‌اش ناسازگارند (گایر، همان: ۱۰۵).

با این مینا، در پاسخ به منتقدانی مانند استاکر و ویلیامز می‌توان گفت: فردی که تمایل دارد تا به عیادت دوست بیمارش در بیمارستان برود، مجبور نیست تا این گذشته را به خودآگاهش بیاورد که چنین کاری وظیفه او است یا به دوستش بگوید یگانه انگیزه‌اش برای عیادت عمل به وظیفه بوده است، امری که مطمئناً بیمار را می‌آزارد. در اینجا فقط کافی است که فرد الزامی کلی برای عمل بر اساس امیالش داشته باشد و البته میل او نیز باید با وظیفه مطابقت کند، برای مثال التزام اخلاقی مهم‌تری از عیادت بر گردن او نباشد (گایر: همان).

یا در مثال نجات همسر از غرق شدن، نیازی نیست فردی که همسرش در حال غرق شدن است پیش از تلاش برای نجات همسرش آگاهانه در این‌باره بپوشد که آیا وظیفه دارد همسرش را نجات دهد یا نه. او فقط الزامی عام دارد تا به وظیفه‌اش عمل کند. اگر او وظیفه‌ای فوری‌تر و فوتی‌تری بر دوش نداشته

باشد، باید همسرش را نجات دهد، مگر اینکه در همان حال دانشمندی در حال غرق شدن باشد که فی‌المثل فرمول واکسن بیماری کرونا را دارد.

در نگاه کانت، الزام فرد به این اصل عام خود را در وجود احساس اخلاقی متمایزی آشکار می‌سازد. کارکرد این الزام آن نیست که صرفاً اجازه دهد فرد در شرایطی بر اساس برخی امیالش عمل کند و در شرایطی دیگر نه، بلکه این الزام عموماً از طریق برخی امیال تأثیر خاص خود را می‌گذارد و در واقع ایجاب می‌کند که ما برخی از احساساتمان را پرورش دهیم. احساساتی که به ما یاری می‌رسانند تا در شرایط انضمامی انسانی مطابق با اقتضات اخلاق عمل کنیم.

البته به نظر می‌رسد عواطف عملی که کانت سعی دارد آنها را جایگزین عواطف پاتولوژیک کند چندان درخور نام «عاطفه» نیستند، نه تنها در ارزش‌گذاری تأثیر ندارند، بلکه گاه در اخلاقی عمل کردن یا نکردن شائبه ایجاد می‌کنند، خصوصاً وقتی تمایلی عاطفی در جانب عملی که امر مطلق آن را الزام می‌کند داریم. مثلاً وقتی از خیابان می‌گذرید و گدایی جلوی تان می‌آید، سیمای این شخص در شما احساس ترحم و شفقت پدید می‌آورد که وادارتان می‌کند دست به جیب بپسازید. ولی علاوه بر آن، شما به تکلیفی اخلاقی (برخاسته از امر مطلق) نیز وقوف دارید. در این شرایط، دشوار می‌توان انگیزه حقیقی در دادن پول را تشخیص داد، تمایل (مثلاً به لذت بردن از این کار) یا رعایت قانون اخلاقی؟

شاید بتوان با این آزمایش و تخیل ذهنی این پرسش را پاسخ داد: اگر واکنش فوری تان به گدایی از شما بیزاری و عصبانیت بوده، اما باز هم بر طبق امر مطلق عمل کرده باشید، به راحتی می‌توانید دریابید که رفتار شما اخلاقی بوده است.

لذا برخی مفسران کانت معتقدند تأکید کانت در بخش نخست بنیادگذاری بر ارزشمندی عمل از سر وظیفه صرفاً طرح یک آزمایش فکری است برای سنجیدن همین مطلب که آیا در اعمال ظاهراً اخلاقی ما چه انگیزه‌ای وجود دارد. لذا کانت کمک گرفتن از میل را در جهت اخلاقی عمل کردن مفید می‌داند، اما با اِبتِنای الزامات اخلاقی بر میل هم‌دردی مخالف است. کانت در بخش آموزه فضیلت

کتاب متافیزیک اخلاق ما را منع می کند که از اماکنی که بیماران و فقیران هستند هوری گزینیم:

اگر چه هم دردی با دیگران و مسامحت در شادی آنها فی نفسه تکلیف ما نیست، در عین حال دلسوزی ما به مقدرات دیگران و لذا پرورش احساسات طبیعی - حسی - ما نسبت به غایات و اهداف دیگران ... تکلیف غیرمستقیم ماست. ما نباید از اتاق بیماران یا زندان فرد بدهکار بگریزیم تا احساسات دردناک مبتنی بر هم دردی را از میان ببریم ... زیرا این احساسات انگیزش هایی هستند که طبیعت در اختیار ما قرار داده است تا کاری را به انجام برسانند که شاید تصور وظیفه به خودی خود قادر به انجام آن نباشد ... (کانت ۱۳۹۳، فلسفه فضیلت ۴۵۷، به نقل از گایر، ۱۳۹۶: ۱۱۰-۱۱۱)

در تحقیقی دیگر می توان به این پرسش پرداخت که با تکیه بر اخلاق فمینیستی و تفاوت های اخلاق زنانه و مردانه، آیا انتظار کانت از سنخ زنان و مردان - با توجه به اینکه زنان در قیاس با مردان نسبت به امور اخلاقی پروا و هم دلی بیشتری دارند - یکسان است؟ آیا سنخ های روانی گوناگون در انسان ها هیچ انعطافی در نظریه کانت ایجاد نمی کنند؟

### منابع

- آوارتن، پل و بورچرت دونالد، دانشنامه فلسفه اخلاق، ویراست جدید، ترجمه انشاء الله رحمتی، نشر سوفیا، تهران، ۱۳۹۶.
- جسون، رابرت، فلسفه اخلاق کانت، ترجمه مهدی اخوان، دانشنامه فلسفه استنفورد، جلد ۶۳، چاپ اول، انتشارات ققنوس، تهران، ۱۳۹۵.
- گایر، راجر، اخلاق در فلسفه کانت، ترجمه عزت الله فولادوند، انتشارات طرح نو، چاپ دوم، تهران، ۱۳۸۹.
- کانت، ایمانوئل، درس های فلسفه اخلاق، ترجمه منوچهر صانعی دره بیدی، انتشارات صیقل، چاپ چهارم، تهران، ۱۳۸۸.
- فلسفه فضیلت: ترجمه منوچهر صانعی دره بیدی، انتشارات قصیده سرا، چاپ چهارم، تهران، ۱۳۹۳.

- —، *بنیاد مابعدالطبیعه اخلاق*، ترجمه حمید عنایت و علی قیصری، چاپ دوم با ویرایش جدید، انتشارات خوارزمی، تهران، ۱۳۹۴.
- —، *تقد عقل عملی*، ترجمه انشالله رحمتی، نشر نورالثقلین، تهران، ۱۳۸۵.
- گایر، پل، *راهنمای خواندن بنیادگذاری مابعدالطبیعه اخلاق*، ترجمه سیدعلی تقوی نسب، چاپ اول، انتشارات ترجمان، تهران، ۱۳۹۶.
- هوفه، آتفرید، *قانون اخلاقی در درون من*، ترجمه رضا مصیبی، چاپ اول، نشر نی، تهران، ۱۳۹۲.
- هیوم، دیوید، *رساله‌ای درباره طبیعت آدمی*، دو جلد، ترجمه جلال پیکانی، چاپ اول، انتشارات ققنوس، ۱۳۹۷.
- —، *کاوش در مبانی اخلاق*، ترجمه مرتضی مردیها، چاپ اول، انتشارات مینوی خرد، تهران، ۱۳۹۳.
- Millican, Peter: 2012, *Hume*, ch. 5, in Tom Angier (ed) *Ethics: The Key Thinkers*, Bloomsbury Academic Press
- Walker, Ralph: 2012, *Kant*, ch. 6, in Tom Angier (ed) *Ethics: The Key Thinkers*, Bloomsbury Academic Pres.
- Wilson, Eric Entrican and Denis, Lara: 2018 :*Kant and Hume on Morality*: <https://plato.stanford.edu/entries/kant-hume-morality/>.